

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نهج البلاغه جلسه هشتاد و هشتم تاریخ: ۸۸/۱/۲۶
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء و المرسلين سيدنا و نبينا أبي القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقيه الله في الارضين واللعن على أعدائهم أجمعين.

در بحث نهج البلاغه که با توفیق پروردگار به آن اشتغال داریم بحث درباره ی اصل عدالت بود. اصول حکومت علی علیه السلام به ترتیب بیان می شود و اصل عدالت از هفته گذشته آغاز شد. این اصل یکی از مهم ترین اصول حکومت حقه است. در قرآن کریم (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) خداوند متعال هدف بعثت انبیا را در این آیه بیان می کند که از آیات سوره ی حدید سوره ی ۵۷، آیه ۲۵ می باشد. خداوند متعال خط سیر رسالت را در این آیه خلاصه کرده است. ما پیغمبران خود را با بینات و معجزات فراوان فرستادیم و همراه آنها کتاب آسمانی و میزان که همان ادیان و دین است فرستادیم و تمام این حرکت ها برای این یک کلمه بود. (لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) تا مردم به عدالت قیام کنند. خداوند متعال در این آیه مسئله ی قسط و عدل را به اندازه ای مهم معرفی می کند که هدف ارسال رسل و انزال کتاب (لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) است. بنابراین حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه در ۶۵ مورد از عدل و عدالت و اهمیت عدالت و موقعیت عدالت سخن گفته است و این خیلی مهم است. یعنی محور بیشتر کلمات حضرت امیر علیه السلام در زمان حکومت همین موضوع عدالت است.

حال چند جمله ای در اهمیت عدالت که متخذ از نهج البلاغه می باشد و در کتاب غرر الحکم بیان شده است. کتاب غرر الحکم اثر یکی از علماء بزرگ است که در قرن ۶ هجری و استاد ابن شهر آشوب می باشد. غرر الحکم آمدی (به کسر میم)، آمد شهری بوده در عراق ما بین دجله و فرات و این عالم از آنجاست. او از کلمات حضرت امیر علیه السلام جمع کرده به نام غرر الحکم. این کلمان در اهمیت عدالت در آنجا بیان شده است. «الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ» عدالت از غسل شیرین تر است. «الْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الْمَاءِ يُصَيِّبُهُ الظَّنَّان» عدالت از آبی که تشنه به آن برسد شیرین تر و گواراتر است. «الْعَدْلُ أَسَاسٌ بِهِ قِوَامُ الْعَالَمِ» عدل پایه است و قوام عالم به عدل است. «الْعَدْلُ جُنَّةٌ وَاقِيَةٌ وَ جُنَّةٌ بَاقِيَةٌ» عدالت سپری است مهم برای نگهداری جامعه و همیشگی است همیشگی. «الْعَدْلُ حَيَاةُ الْجَوْرِ مَمْحَاةٌ» عدل زندگی است و جور مرگ است. «بِالْعَدْلِ تَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ» برکات به واسطه عدل تضاعف و افزایش پیدا می کند. «الْعَدْلُ قِوَامُ الْبَرِّيَّةِ وَالظُّلْمُ بَوَارُ الرِّعِيَّةِ» عدل قوام زندگی بشر است و ظلم باعث

هلاکت انسانهاست. «الْعَدْلُ أَلْيَنُ مِنَ الزُّبْدِ» (اینها تشبیه است) عدل از سرشیر نرم تر است. زبد یعنی سرشیر. «الْعَدْلُ أَلْيَنُ مِنَ الزُّبْدِ وَأَطْيَبُ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ» عدل از مسک خوشبو تر است. «تاج الملك عدله» تاج سلطان عدالتش است. «زين الملك العدل» زينت سلاطين عدلشان است. «ثبات الدول بإقامة سنن العدل» ثبات دولت به اقامه ی سنتهای عدالت است. و در مقابل نسبت به ظلم فرموده اند: «بالظلم تزول النعم» به واسطه ظلم نعمت ها از بین می رود. «الظلم يدمر الديار» ظلم شهرها را خراب می کند. «الظلم يزل القدم و يسلب النعم و يهلك الأمم» ظلم قدمها را می لرزاند و نعمت ها را از بین می برد و باعث هلاکت ملت ها می شود. «مَنْ ظَلَمَ عَظُمَتْ صَرَغَتُهُ» هر کس ظلم کند سخت به زمین می خورد. «مَنْ ظَلَمَ رَعِيَّتَهُ نَصَرَ أَضْدَادَهُ» هر کس ظلم کند به دشمنانش کمک کرده است. «إِنَّ أَسْرَعَ النَّشْرِ عِقَاباً لِلظُّلْمِ» سریع ترین شر و بدی ها که عقابش به انسان می رسد ظلم است. «مَا اتَّصَرَ اللَّهُ مِنْ ظَالِمٍ إِلَّا بَطَّالِمٍ» این کلمه عجیبی است. خداوند همیشه انتقام از ظالم را به وسیله ظالم گرفته است. مثلاً آمریکا صدام را بر می دارد. صدام ظالم است آمریکا هم ظالم است.

شما تصور کنید یک جامعه ای که در آن فقر نیست، بیکاری نیست، اذیت و آزار نیست، رفاه هست، امنیت هست، محرومی نیست، مظلومی نیست، مریض بی دوایی نیست، هیچ مشکلی از مشکلات زندگی در آن جامعه به وجود نیامده و وجود ندارد. همه در سایه رفاه و امنیت و آسایش زندگی می کنند. این جامعه، جامعه ی عادلانه است. چون عدل اگر باشد همه ی خوبی ها هست و ظلم اگر باشد همه ی مشکلات و بدی ها هست. بنابراین عدالت در زندگی انسان ها نقش اول را ایفا می کند.

در جلسه گذشته بنده عرض کردم معنی عدالت این است که رفتار و حرکت در راستای فطرت، در راستای شرع و عقل، دوری از افراط و تفریط و به عبارت روشن تر رعایت حقوق. عدل یعنی مراعات حقوق. برای بیان حق هم گفتیم که رساله ای است مال امام سجاد علیه السلام به نام رساله ی حقوق که این رساله را در تحف العقول ذکر کرده است. در آخر این رساله آمده که «فَهَذِهِ حُمُسُونَ حَقًّا» این ۵۰ حق است. از حق خداوند شروع کرده و حقوق دیگر در داخل خانواده، اعضای خانواده، همسایه، معلم، متعلم، بدهکار، طلبکار، خلاصه برای تمام افرادی که انسان در زندگی با آنها مواجه است حقی ذکر کرده است و سپس فرموده «فَهَذِهِ حُمُسُونَ حَقًّا» و گفتیم که یک مسلمان را هم در همان مسئله حق می توان شناخت. تنها به عبادت نمی توان افراد را شناخت.

است که پیغمبر ﷺ فرمودند: «عَدْلٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً» یک ساعت اجرای عدالت به این وسعت از عبادت هفتاد سال عبادت مستحبی ثوابش بیشتر است.

اینکه اسلام می فرماید امام جماعت باید عادل باشد، حاکم باید عادل باشد، شاهد باید عادل باشد، در همه ی این موارد اهمیت اسلام به عدالت روشن می شود. چون شناخت یک انسان در برازندگی، شایستگی و برجستگی در همین امر حاصل می شود.

با توفیق خداوند متعال اطراف و جوانب بحث را به عرض می رسانیم. امروز فکر کردم بحث را این گونه ادامه دهیم: کتابی است به نام "صوت العدالة الانسانية" امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) صوت عدالت انسانی است. این کتاب را یک مسیحی نوشته است. این کتاب را در زمان آیت الله بروجردی برای ایشان فرستاده شد و ایشان آن را مطالعه کردند و فرمودند این کتاب عادم التطیر است (اگر این قضیه نبود بنده این کتاب را و این مطلب را ذکر نمی کردم) چون این مرد مسیحی لبنانی سعی کرده از نهج البلاغه علی (علیه السلام) را معرفی کند؛ از کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) شخصیت علی را برای دنیا معرفی می کند. آقای بروجردی فرمودند: این عادم التطیر است و نظیر ندارد. کسی واقعاً چندین سال دقت کند در کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از میان آن کلمات حضرت امیر (علیه السلام) را معرفی کند. اسم کتاب "الامام علی بن ابی طالب صوت العدالة الانسانية" است این کتاب به فارسی ترجمه شده و دفتر تبلیغات آن را چاپ کرده است. در آن زمان آقای بروجردی که فرمودند این کتاب، کتاب بسیار خوبی است، ایشان نامه نوشتند به سید صدرالدین بلاغی که در آن زمان یکی از نویسندگان بود که ایشان این کتاب را به فارسی ترجمه کنند. سید صدرالدین بلاغی وقتی شروع کردند به ترجمه ساواک شاه ایشان را خواستند و بالاخره جلو ایشان را گرفتند. ما باید قدر این نعمت را که الان داریم بدانیم. بنده خودم آن زمان که کتاب امر به معروف را نوشتم برای آنها فرستادم. چون در آن زمان هر کتاب را که می نوشتی باید می فرستادی تا آنها ببینند. لجنه ای داشتند که کتاب را مطالعه می کردند. وقتی کتاب را برایم فرستادند دیدم هر جا اسم سلطان بود برداشته بود هر کجا اسم ظالم بود برداشته بود و هر کجا اسم ظلم بود برداشته بود و سه نقطه گذاشته بود. بنده دیدم این کتاب را که نمی شود چاپ کرد و این کتاب را بنده بعد از انقلاب چاپ کردم. در آن زمان این گونه بود. کتاب مطرح شده کتاب بسیار خوبی است و یکی از بحث های آن را بنده می خواهم در اینجا مطرح کنم.

یک مسلمانی که به حقوق توجه دارد و آن حقوق را اجرا می کند این خیلی دقیق است و خیلی مهم است.

فراموش نمی کنم که آن زمان که شرح لمعه می خواندیم و یک مدت زیادی هم بحث بنده شرح لمعه بود. شهید ثانی در کتاب قضا در شرح لمعه بیان فرموده اند: استادی که شاگردانی را در یک جلسه جمع می کند و این شاگردان از لحاظ استعداد متفاوتند این استاد ظالم است. حال می بینید که تا چه اندازه دقیق است که شهید ثانی این مطلب را در آنجا ذکر کرده است. ما اگر بخوایم خیلی مختصر بگوییم آنها که ذهنشان وسیع است می فهمند ولی آنها که ذهنشان کند است به مختصر گفتن نمی فهمند. در این صورت به آنها ظلم شده است. و اگر بخوایم مفصل بگوییم آنها که ذهنشان خوب است فهمیده اند و وقتشان در اینجا تضييع می شود. البته این را که شهید ثانی فرموده در آن وقتی بوده که اختیار شاگردان در دست استاد بوده ولی در حال حاضر این گونه نیست و در درسها طوری است که اختیار شاگردان در دست استاد نیست و اختیار استاد هم در دست شاگردها نیست. معلوم می شود یک نظامی در آن زمان حاکم بوده است که استاد باید شاگردان را یک یک انتخاب کند و آنها را در درسشان شرکت دهد و سعی کند افق فکری، ذهنی، استعدادی آنها با هم متقارب و متقارن باشد اگر افراد مختلفی را در یک درس جمع کند ظلم کرده است.

خلاصه مسئله ی حقوق مسئله ی بسیار مهمی است. عدالت یعنی مراعات حقوق. حضرت علی (علیه السلام) می خواهد یک حکومتی ترتیب دهد که این حکومت اصل عدل در آن حاکم باشد و این خیلی مشکل است. به طور مثال ایجاد عدالت در یک خانواده ای تا حدی مشکل است، از خانواده وسیع تر در یک شهری مشکل تر است، در یک مملکت مشکل تر است و در حکومت دولتی که می خواهد پاینده و استوار و اسوه و الگو باشد ایجاد عدالت در همه ی شئون و نسبت به همه افراد، هم عدالت اقتصادی و هم عدالت اجتماعی بسیار مشکل است. عدالت اقتصادی مربوط است به وضع معاش و زندگی مردم. یعنی همان شخص فقیر و محروم که در همسایگی شما هست و حق دارد همان حق را آن فقیر در گوشه زابل و زاهدان هم دارد. البته در حکومت عادلانه نباید فقیر باشد. یک حکومت عادلانه این است که باید به طور مساوی و تفاوتی بین افراد و دور و نزدیک و خویش و غیر خویش نباشد. همه بالسویه بهره خویش را از زندگی آن اندازه که ممکن است ببرند و به حق خویش برسند. این کار آسانی نیست. از لحاظ تعلیم و تربیت و سیاست و فرهنگ و اقتصاد از همه جهت کار بسیار مشکلی است. به خاطر همین

نظام حاکم است پس خدا واحد است که نظام هم نظام واحدی است. (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا) اگر دو تا خدا بود این نظام به هم می خورد. خلاصه چون موجودات حادث اند دلیل بر خداوند می باشد که خداوند قدیم است و موجود است و خالق. چون یک وحدت و هماهنگی بینشان حاکم است این دلیل بر این است که هم خداوند وجود دارد و هم بی شریک و بی همتاست و وحدت دارد. این بیان آیت الله طباطبایی (ره) در این آیه است.

حتی در مورد انسان (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ) خلقت که معلوم است. "سواک" معنایش این است که در یک مجموعه ای هر جزئی را در جای مناسب قرار دادن و این را می گویند تسویه. (فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ)، (أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا) خلاصه معنای تسویه بدین گونه است که بیان شد. درباره ی انسان خدا فرموده (خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ) این آیه از آیات سوره ی انفطار سوره ی ۷۲ قرآن مجید است. خداوند تو را آفریده (فَسَوَّاكَ) هر عضوی در جای خودش است؛ مغز در میان کاسه ی سر قرار گرفته و سرنشین بدن است. چشم ها در قسمت فوقانی و جلو بدن است. زبان در میان دهان است و قلب و ریه پشت استخوانهای سینه است. آیت الله طباطبایی در همین جا می فرمایند: أَلُوفٌ أَلُوفٌ یعنی هزاران هزار جزء در بدن انسان هست ولی هر کدام در جای خود قرار گرفته است. این تعادل و توازن که بین اجزاء بدن، دستگاهها و سلولها قرار گرفته عدل است. (فَعَدَلَكَ) بنابراین عدل این نقش را دارد. عدل یعنی در یک مجموعه ای که اعضای فراوان وجود دارد به همه ی آنها نقش دادن و از ظرفیت همه ی آنها استفاده کردن و به علاوه به همه شان بهره و بها دادن و هیچ یک را محروم نکردن.

جرج جرداق می گوید: حضرت امیر علیه السلام دیدند نظام عالم بدین گونه است و با عدل پابرجاست. سعی کردند دولتی به وجود بیاورند که بر همین اساس عدل و عدالت باشد. این بیان ایشان است. سابقاً کتاب جرج جرداق در ۵ جلد چاپ شده بود. در جلد سوم این کتاب صفحه ی ۵۳۵ ایشان می خواهد با این عنوان حکومت عدل علی را و دولت علوی را مجسم کند و نمونه های فراوانی از نهج البلاغه ذکر کرده است. چون ایشان مدرکش فقط نهج البلاغه است و از نهج البلاغه می خواهد استفاده کند در هر مطلبی، و شناساندن حضرت علی علیه السلام. اینجا مباحث زیادی را نقل کرده است که ما فقط یکی از آنها را عرض می کنیم.

در خطبه ی ۲۰۷ حضرت امیر علیه السلام می خواهند حکومت خودشان را بیان کنند «خَطَبَهَا بَصِيفَيْنِ» این خطبه را حضرت در صفین

در این کتاب که همیشه از نهج البلاغه مطلب بر می دارد می گوید امیر المؤمنین علیه السلام عقیده اش این بود که این جهان به عدالت بریاست. ما که تمام موجودات این عالم را می بینیم عدالت حاکم است که این جهان بریا و باقی و برقرار است. چرا؟ عدالت چه معنی دارد؟! یعنی در این دنیا هیچ موجودی معطل و محروم نیست. از هر موجودی به اندازه ی ظرفیت خودش برای برقراری این نظام استفاده شده است. به همان موجود هم بهره و بها به اندازه ی خودش داده شده است و عدالت همین است و این گونه نیست که هیچ حقی از ذره ای از ذرات عالم از بین رفته باشد و هیچ کدام هم نیست که نقش خودشان را در برقراری این نظام بریا نکرده باشند. این مطلب را ایشان می گوید و بعد از قرآن و کلمات نهج البلاغه استفاده می کند. این را دقت بفرمایید که یک بحث قرآنی و روایی نهج البلاغه ای است.

در قرآن کریم در سوره ی الرحمن سوره ی ۵۵ قرآن (وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ) خداوند آسمانها را بالا برد و میزانی قرار داد. در بیان میزان به تفسیر صافی مراجعه کنید که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم محمد بن عبد الله نقل می کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم «قال النبي صلی الله علیه و آله و سلم بالعدل قامت السماوات والأرض» آسمانها و زمین به واسطه ی عدل برپا هستند. یعنی تعادل و توازن بین همه ی موجودات برقرار شده است و آن عدالت است. به تفسیر صافی و برهان در این زمینه مراجعه بفرمایید.

باز هم از مطالب قرآن کریم مطالبی وجود دارد. (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) آیه ۲۸ از سوره آل عمران است. آن (قَائِمًا بِالْقِسْطِ) حال از فاعل "شهد" است یعنی «شَهِدَ اللَّهُ قَائِمًا بِالْقِسْطِ» خدایی که قائم به قسط است. خدایی که قائم است به برقرار کردن عدالت و اجرای به عدالت و حکم به عدل در میان مردم. این خدا «شَهِدَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» این موضوع بسیار مهمی است.

آیت الله طباطبایی استاد بزرگوار ما اعلی الله مقامه صاحب تفسیر المیزان - که بنده ۵ سال افتخار شرکت در درس تفسیر و اسفار ایشان را داشتم - ایشان در اینجا می فرمایند این آیه مطلبی را می گوید که هم دلیل وجود خدا و هم دلیل عدل و عادل بودن خداست. چرا؟ این آیه می گوید موجودات این عالم همه با هم هماهنگ اند. هیچ ذره ای از ذرات نیست که از قلم افتاده باشد. توازن و تعادلی و تطابقی و تناسبی و هماهنگی ای میان موجودات این عالم خداوند به وجود آورده است. از جهت ایجاد اسباب و مسببات و ایجاد ربط بین آنها و این دلیل است که این عالم خدایی دارد که اینها را به وجود آورده است و چون وحدت

سُبْحَانَهُ لِي عَلَيكُمْ حَقًّا» خداوند متعال برای من نسبت به شما حقی قرار داده است. «و لكم عليّ من الحقّ مثل الَّذي لي عليكم» شما هم بر من حق دارید. حق همیشه دو طرفه است غیر از حق خدا. مثلاً پدر بر گردن فرزند حق دارد و فرزند هم بر گردن پدر حق دارد. زن بر گردن شوهر حق دارد و شوهر هم بر گردن زن حق دارد. هر کسی که بر کسی حق دارد آن شخص هم بر او حق دارد منتهی کیفیت ها را باید در نظر گرفت. حضرت می فرماید خداوند متعال حقی برای من برگردن شما قرار داده و حقی هم برای شما بر گردن من قرار داده است. «فالحقّ أوسع الأشياء في التواصف، و أضيّقها في التناصف» حق در گفتن بسیار آسان است ولی وقتی به عمل می رسد بسیار سخت است. «و أعظم ما افترض - سبحانه - من تلك الحقوق حقّ الوالی علي الرعيّة، و حقّ الرعيّة علي الوالی» در میان حقوقی که در زندگی بشر حاکم است اعظم حقوق حق الوالی است بر رعیت و حق رعیت بر الوالی. الوالی آن قدر بر گردنش حق است که باید حقوق همه ی افراد ملت را، دور نزدیک و خویش و غیر خویش را ادا کند. هم از لحاظ اقتصاد و هم از لحاظ اجتماع. از طرف دیگر هم حق بزرگی الوالی این چنین بر گردن مردم دارد. حقی که الوالی دارد این است که مردم از او اطاعت کنند. حقی هم که مردم دارند اجرای عدالت و بسط و گسترش حقوق در میان مردم است.

بیان کردند. در اینجا باید نکته ای را عرض کنم که حضرت علی عليه السلام مطالب بسیار عالی ای را در نهج البلاغه بیان فرموده اند و ایشان این مطالب را در مدرسه برای طلاب و علما نمی گفته اند. بلکه در میدان جنگ و یا در مسجد و یا در بازار برای مردم بیان می کرده اند. ببینید اسلام چقدر فرهنگ مردم را بالا برده است که آن مردم بازاری آن روز، آن لشکریان میدان جنگ آن روز، این کلمات را فهمیده اند. ما کلماتی داریم که ملاحظه را یک جور معنا می کند، بجزای یک جور معنا می کند، خوئی یک جور معنا می کند، این کلماتی که در معنا کردن آنها فحول علما عاجزند و این قدر دقت می کنند چگونه بوده که در میدان جنگ لشکریان فهمیده اند؟! چگونه بوده که بازاری ها فهمیده اند؟! کسانی که می آمدند مسجد برای نماز جماعت می فهمیدند. چقدر فرهنگ مردم به واسطه اسلام در آن زمان بالا رفته که مطالبی را که علماء بزرگ با زحمت می فهمند بازاری ها و لشکریان میدان جنگ اینها را می فهمیده اند. حال یکی را به عنوان نمونه عرض می کنم. شما خودتان مطالعه فرمایید.

در خطبه ۲۲۸ - این عبارت را ذکر می کنم شما خودتان فکر کنید - «بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُرِفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ» این یک خطبه توحیدی است. خطبه های توحیدی خیلی در سطح بالایی می باشند. «بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ» خداوند که مشاعر را ایجاد کرد «عُرِفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ» چه رابطه ای بین اینها می باشد؟! و ...

یک زمانی امام (رضوان الله علیه) به مناسبتی در نهج البلاغه می فرمودند: در صحیفه ی نور در ماده ی نهج البلاغه هست - آنها که فلسفه خوانده اند و فیلسوف اند، آنها که متکلم اند و علم کلام خوانده اند، بیایند و این دو کلمه را معنی کنند که در خطبه ی اول نهج البلاغه است. «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَتِهِ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَتِهِ» فرمودند: این کتاب آن قدر در سطح بالاست که فهمیدنش برای فلاسفه و متکلمین هم مشکل است و دقت فراوان لازم دارد.

حال برای اینکه شما علما مطالعه فرمایید عرض می کنم که این خطبه ی توحیدی در شروع در کجاست. خطبه ی ۲۲۸ فیض الاسلام، در شرح خوئی جلد ۱۱ صفحه ۴، در شرح بجزای جلد ۴ صفحه ۱۶۴، در شرح ابن ابی الحدید جلد ۱۳ صفحه ۶۹، در شرح فی ظلال جلد ۳ صفحه ۶۴.

حضرت امیر عليه السلام در جنگ صفین خطبه ای خواندند درباره ی عدالت که مورد بحث ما می باشد. می فرمایند: «أَمَّا بَعْدُ - فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ